



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹

موضوع کلی: قاعده لاضرر

مصادف با: ۱۹ جمادی الاولی ۱۴۳۶

موضوع جزئی: مفاد قاعده لاضرر - مقام دوم - هیئت ترکیبه - وجه ششم (شیخ الشریعة اصفهانی)

جلسه: ۳۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

مطالب شیخ الشریعة در چهار بخش مطرح شد، ما بخش اول و دوم کلام ایشان را بررسی کردیم و اشکالاتی را که به این دو بخش وارد بود را ذکر کردیم؛ بخش سوم که ادله و شواهد نظر ایشان بود متضمن چهار دلیل بود، دلیل اول را بررسی کردیم.

### ادامه بررسی بخش سوم (ادله و شواهد)

#### بررسی دلیل دوم

دلیل دوم هم مربوط به مورد حدیث یعنی قضیه سمرة بن جندب بود، ایشان فرموده: این معنا با نقل این حدیث مع زیاده کلمة علی مؤمن سازگار است، در این رابطه گفتیم این زیاده محل اشکال است و آن نقلی که این زیاده در آن نقل شده، مرسله است و ضعف سندی دارد.

مهم ترین بخش سخن ایشان تناسب بین صغری و کبری طبق این وجه بود؛ ایشان گفت اگر «لا» را حمل بر نهی کنیم، تناسب بین صغری و کبری وجود دارد چون معنای حدیث طبق این احتمال این می شود که انک رجل مضار والمضارة حرام، لذا در این صورت تناسب بین صغری و کبری محفوظ می ماند، در حالی که اگر معنای حدیث به نحوی که در سایر وجوه گفته شد مورد قبول قرار گیرد کأن صغری و کبری این طور می شود: انک رجل مضار والحکم الموجب للضرر منفي یا الحکم المجعول منفي فی صورة الضرر و این چیزی نیست که اذهان مستقیمه به آن راضی شوند؛ چون حد وسط پیوند دهنده صغری و کبری است و در صورتی که کبری «الحکم الموجب للضرر منفي» باشد، کأن حد وسط مشکل پیدا می کند. ولی اگر «لا» به معنای نهی تکلیفی و حرمت باشد تناسب بیشتری بین صغری و کبری حاصل می شود.

به نظر بدوی مسئله همین طور است، یعنی اگر بگوییم «لا» حمل بر نهی می شود قهراً مفاد «لاضرر» این است که المضارة حرام و این ظاهراً با صغری مناسب تر است. آیا واقعاً اگر ما وجهی را که مرحوم شیخ فرموده بپذیریم تناسب بین صغری و کبری به هم می خورد؟ طبق نظر مرحوم شیخ «لا» لای نافیة است و دلالت می کند بر نفی سبب و اراده مسبب، مراد از «لاضرر» ای لا حکم ضرری، ولی حال اگر نفی ضرر شود و منظور حکم ضرری باشد اشکالی در کبری پیش نمی آید، اینکه بگوییم «لاضرر» یعنی الحکم الموجب للضرر منفي، قهراً به نظر بدوی این ناهماهنگی است، اما در واقع صغری و کبری دلیل این است، انک رجل مضار والضرر منفي، وقتی می گوییم ضرر منفي است از آن تسبیب الی الضرر را اراده می کنیم، یعنی همان حکم ضرری، این چه اشکالی دارد؟ ایشان در تبیین کبری لای نافیة را طوری معنا کرد که از آن حرمت و نهی تکلیفی استفاده می شود آن گاه کبری طبق وجه عبارت است از «والمضارة حرام»، اما اگر احتمالی که شیخ گفته را بپذیریم، درست

است نفی ضرر شده ولی در واقع اراده حکم ضرری شده و چه اشکالی دارد بگوییم معنای حدیث این است: انک «رجل مضار» و «الضرر منفی»، ولی منظور از ضرر حکمی باشد که تسبیب الی الضرر دارد، لذا این تناسب طبق وجه مرحوم شیخ و حتی وجه مرحوم آخوند هم باقی است و به نظر نمی‌رسد اشکالی باشد.

#### بررسی دلیل سوم

دلیل سوم ایشان اتفاق اهل لغت بر فهم نهی از حدیث بود، ایشان به چند عبارت از عبارات بزرگان اهل لغت از جمله لسان العرب، مجمع البحرین، تاج العروس و نهایتاً اثیری استناد کرد و ادعا کرد اهل لغت این حدیث را به معنای نهی گرفته‌اند.

#### اشکال کبروی

یک اشکال کلی و مشترک به این نحو استدلال این است که در تفسیر حدیث فهم لغویین حجت نیست، آن چه که از کلمات لغویین می‌تواند مورد قبول قرار گیرد فهم اجزاء و مفردات حدیث است، یعنی حدیثی که مرکب از چند کلمه است و لغات آن حدیث را تشکیل می‌دهند معنای همه کلماتش را بدست بیاوریم، اجمالاً حجیت قول لغوی (بر فرض پذیرش) فقط در مورد مفردات جملات و هیئات ترکیبیه است، اما اگر لغویین در یک هیئت ترکیبیه‌ای بخواهند به واسطه قرائنی که وجود دارد، معنایی را از آیه یا روایتی استفاده کنند این برای ما حجیت ندارد.

#### اشکال صغروی

اساساً اتفاقی بین اهل لغت در این جهت نیست، وقتی می‌گوئیم، اتفاق لغویین یعنی چند لغوی مستقل از یک دیگر و با قطع نظر از اتخاذ کلمات و نظرات از یک دیگر واژه‌ای را معنا کرده باشند، اینجا این اتفاق نیفتاده، ریشه معنایی که برای این حدیث گفته‌اند به یک یا دو کتاب لغوی بر می‌گردد. اصل سخن از دو نفر از لغویین گرفته شده، یکی کتاب «غریب الحدیث و القرآن» متعلق به هروی متوفی ۴۰۱ و دیگری کتاب «الغیث فی تهذیب القرآن و الحدیث» متعلق به ابو موسی محمد اصفهانی است. ابن اثیر در نهایتاً این معنا را از این دو نفر نقل کرده و تصریح کرده که این را از او اخذ کرده‌ام، لسان العرب هم کتابی است که از نقل قول دیگران تجمیع شده، به طور کلی در بین کتب لغت کم داریم کتابی که نویسنده خودش این معانی را گفته باشد و عمدتاً نقل از دیگران است. لسان العرب از نهایتاً، تهذیب اللغة و صحاح اللغة جوهری اخذ کرده، پس ریشه معناهای مذکور در لسان هم به نوعی به ابن اثیر و جوهری بر می‌گردد، ایشان از سیوطی در درّ النثیر هم نقل کرده بود، (این کتاب در واقع مختصری از کتاب نهایتاً ابن اثیر است) البته خودش اضافات مختصری در بعضی موارد به این کتاب دارد ولی به طور کلی مصدر مستقلی نیست و به نهایتاً ابن اثیر بر می‌گردد.

نکته مهمتر این است که خود سیوطی در کتاب‌های حدیثی و فقهی‌اش این حدیث را به نحو دیگری معنا کرده، اگر او معتقد بود که این حدیث به معنای نهی است حداقل در کتاب‌های حدیثی و فقهی‌اش این را باید همان طور معنا می‌کرد در حالی که مثل بقیه حدیث را به معنای نفی حکم ضرری دانسته است. تاج العروس هم از این جهت مثل سایر کتب لغت است. در مقدمه تاج العروس آمده که عمدتاً از ابن اثیر نقل می‌کند یا مباشرتاً یا با واسطه لسان العرب. آنچه هم که سیوطی در درّ النثیر از ابن اثیر نقل کرده، بالاخره یا با واسطه یا بی‌واسطه از ابن اثیر نقل شده، تکلیف مجمع البحرین هم واضح‌تر از بقیه است چون او عین عبارت نهایتاً را آورده است.

لذا به نظر می‌رسد آن چه که شیخ الشریعه در این مقام فرموده، یعنی اتفاق اهل لغت عرب مبنی بر اینکه حدیث را دال بر نهی دانسته‌اند، صغریاً و کبریاً محل اشکال است. پس:

اولاً: صغریاً چنین اتفاقی وجود ندارد و عمده نظریه لغویین منتهی به دو لغوی می‌شود و لذا نمی‌توان گفت که در اینجا اتفاق وجود دارد.

ثانیاً: کبریاً هم محل اشکال است، به این جهت که حتی اگر این چنین باشد فهم لغویین در چنین مواردی برای ما حجت نیست، چون مقام، مقام تفسیر کلمه خاص و مستقل از هیئت نیست.

#### بررسی دلیل چهارم

دلیل چهارم شیوع این ترکیب در موارد دیگر است. ایشان ادعا کرد که: این ترکیب که «لا» حمل بر نهی شده بسیار شایع است و اکثر استعمالات «لا» به معنای نهی است، از آیات و روایات مثال‌های زیادی را ذکر کرد، مخصوصاً در روایات که چهارده مورد را بیان کرد که در اینجا «لا» به معنای نهی است.

این هم محل تأمل و بحث است، چون:

اولاً: استعمال این ترکیب در معنای نهی شایع است، ما منکر شیوع این استعمال نیستیم، هر چند در بعضی از مواردی که ایشان نقل کرده جای بحث وجود دارد، یعنی از آن چهارده مورد چه بسا بعضی‌ها اساساً قابل حمل بر نهی نباشند، به علاوه ما در مورد خود حدیث در بعضی موارد گفتیم به معنای نهی نیست، در این چهارده مورد هم که ایشان ذکر کرده بعضاً این مشکل وجود دارد.

ثانیاً: سلمنا که همه آنها به معنای نهی باشند و ادعای ایشان که استعمال این ترکیب به معنای نهی است را بپذیریم، اما استعمال «لا» در معنای خودش، یعنی نفی طبیعت مدخول اکثر شیوعاً، از این استعمال است یعنی بر فرض شیوع در دو طرف باشد، شیوع در معنای نفی بیش از نهی است، مثل: «لا سهو لمن اقر علی نفسه بسهوی»<sup>۱</sup>، «لا سهو فی سهو»<sup>۲</sup>، «لا نذر فی معصیه الله»<sup>۳</sup> در مورد یمین که تعداد زیادی از این موارد ذکر شده مثل: «لا یمین فی معصیه الله»<sup>۴</sup>، «لا یمین لمکره»<sup>۵</sup>، «لا نذر فی ما لا یملکه ابن آدم»<sup>۶</sup>، «لا یتیم بعد احتلام»<sup>۷</sup>، «لا طلاق قبل النکاح»<sup>۸</sup>، «لا عتق قبل الملك»<sup>۹</sup>، «لا طلاق الا بخمس»<sup>۱۰</sup>، «لا طلاق الا علی طهر»<sup>۱۱</sup>، «لا نکاح للعبد و لا طلاق الا بأذن مولا»<sup>۱۲</sup>. به هر حال اگر شیخ الشریعه چهارده مورد

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۰، حدیث ۸، باب ۱۶ از ابواب خلل.

۲. کافی، ج ۳، ص ۳۵۸، حدیث ۵، باب ۵ از ابواب من شک فی صلاته.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۷، حدیث ۱.

۴. تهذیب، ج ۸، ص ۲۸۸، حدیث ۵۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱، حدیث ۱.

۶. همان، ج ۱۱.

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۷.

۸. همان.

۹. مستدرک، ج ۳، ص ۵، حدیث ۵.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۰، حدیث ۳.

نقل کرده، که بعضی از آن موارد هم قابل اشکال است و سلمنا که همه آنها درست باشد استعمال «لا» در نفی اکثر شیوعاً من استعماله فی النهی، پس دلیل چهارم ایشان هم مورد اشکال واقع شد.

پس چهار دلیل و مؤیدی که ایشان ذکر کرد هیچ کدام نمی‌تواند ادعای ایشان را ثابت کند.

### **بررسی بخش چهارم (رد نظرات دیگران)**

بخش چهارم از کلمات شیخ الشریعه متکفل رد و نفی نظرات دیگران بود، ایشان چهار احتمال در این مقام ذکر کرد و غیر از احتمالی که خود ایشان پذیرفت و ادعا کرد اذهان خالی از شبهات و اذهان مستقیمه آن را می‌پذیرند، وجوه دیگر را مورد اشکال قرار دارد. آن اشکالات اجمالاً به آن وجوه وارد است و بر فرض اشکالات ایشان هم نسبت به وجوه دیگر مورد پذیرش قرار نگیرند خللی به ایرادی که ما به وجه ششم داریم وارد نمی‌کند، چون به هر حال ما این وجوه را سابقاً بررسی کردیم و اشکالات این وجوه را گفتیم، اگر این اشکالات شیخ الشریعه را هم نپذیریم اشکالاتی که خودمان به این وجوه داشتیم این اشکالات کافی است برای اینکه سایر وجوه را رد کنیم. به هر حال این وجه هم نا تمام است و قابل قبول نیست.

### **وجه هفتم (امام خمینی)**

وجه هفتم وجهی است که امام (ره) در این مقام ذکر کرده‌اند که با همه وجوه پیش گفته متفاوت است. به نظر امام (ره) «لا ضرر و لا ضرار» به معنای نهی حکومتی و سلطانی است. حال اینکه «لا» چطور در اینجا نهی حکومتی و سلطانی است و چه فرقی با نهی تکلیفی دارد؟ این باید با بیان مطالبی که ایشان گفته روشن شود، البته امام (ره) می‌گوید: علی رغم اشکالاتی که وجه مختار شیخ الشریعه دارد اما نسبت به سایر احتمالات اقوی و احسن است.

ایشان ابتدائاً سه مقدمه ذکر کرده و سپس کیفیت دلالت «لا» بر نهی حکومتی و سلطانی را بیان و نتایج و اثراتی که بر آن مترتب می‌شود را توضیح می‌دهد که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»